حسین فکری مربی تیم ملی ایران درباره انتخاب «سوچ» بعنوان انتخاب کننده بازیکنان با تکوک با اختیارات تام اظهار داشت:

نفهمیدم این یک عزل بود یا یک کودتا

قضیه رویاهای غیر «بانکی» در شوروی کار مرا خراب کرد

بعداز آنکه هفته پیش اعلام نظر فدراسیون فوتبال در باره تعیین آقای سوچ بعنوان تنها فرد مسئول انتخاب و تشکیل تیم‌ملی فوتبال در کیهان ورزشی منتشر شد بعلت کمی فرصت نتوانستیم در باره این تصمیم و همچنین تفسیر پیرامون لیست انتخابی گفتگو کنیم و بناچار قرار کار بدین هفته محول گشت امادر جریان هفته پیش آقای حسین فکری مربی سابق تیم ملی که برطبق همان اعلام نظر بازهم در کار تمرین تیم ملی خواهد بود وچیزی از عنوان او بغیر از سمت انتخاب کننده کاسته نشده با خبرنگار کیهان ورزشی گفتگوئی کرده‌اندکه بخاطر رعایت بیطرفی و حرمت نظر مربی تیم ملی و جلوگیری از هرگونه ایجاد شائبه غرض و توهم نادرست عیناً وبدون اظهار نظر بدرج آن مبادرت میشود کما اینکه در دوشماره پیش نظریات دوعضو دیگر هیات سابق انتخاب کننده درج‌شد و چون آقای فکری خود را معزول و مورد ظلم میدانند مایلیم خدمات گذشته ایشان که‌بارها مورد تایید فدراسیون فوتبال قرار گرفته بدرج‌نظریات ایشان که چنبه جوابگوئی و انتقاد به تصمیمات جدید را دارد مبادرت میکنیم .

نظریات آقای فکری نمیتواند بدون اثر باشد زیرا اجبارا پرده از روی پاره ای نابسامانیهابرمیدارد

درجائی صحبت از اختلافات میشود درجای دیگر صحبت از خرج رویائی میشود که از بانك گرفته نشده و معلوم نیست از کجا آمده است پیش ازآنکه کیهان ورزشی دراین موارد گفتگوئی کند ازفدراسیون فوتبال کشور میخواهیم که دراین باره برای خوانندگان کیهان ورزشی توضیحاتی بدهند . درضمن پیش از آنکه مانسبت به تصمیمات جدید بحث‌بیمان آوریم همانطور. که آقای فکری خواسته‌اند دلایل برکناری ایشان‌را روشن نموده و اعلام نمایند که چگونه آقای‌فکری ازسمت انتخاب کردن معزول شده‌اند و تقصیرات ایشان‌را برشمارند چون آقای فکری معتقدند که مورد ظلم قرار گرفته‌اند و یا فدراسیون کودتائی کرده‌است برای روشن شدن این‌مطلب بنظر ما از دوراه میتوان رفت ۱ـ فدراسیون فوتبال بروشنی‌اشکالات‌کار گذشته را بیان کرده دلایل ترجیح یك مربی رابدیگری برای همگان تشریح کند. ۲ـ در روز دوشنبه ساعت ٦ بعداز ظهر دعوت کیهان ورزشی را پذیرفته و آقایانیکه نام میبریم قبول زحمت فرمایند و در تالار کیهان گفتگوئی حضوری تشکیل شود . آقای مشر رئیس فدراسیون فوتبال کشور ـ آقای ملك‌شاهی عضو فدراسیون و عضو هیات سرپرستی تیم ملی ایران در سفر اخیر ـ آقای حاجیان خزانه‌دار فدراسیون و مسئول امور مالی سفر اخیر تیم ملی ـ آقای صدقیانی مشاورفدراسیون و سرپرست هیات اعزامی ـ آقایان سوچ و فکری دو مربی تیم ملی فوتبال .

کیهان ورزشی معتقد است که انتخاب‌رامدوم کاملا‌بصلاح‌تیم‌ملی دروضع موجوداست زیرا در یك جلسه همگانی مسائل دقیق قابل بررسی بهتر بوده و زودتر بنتیجه میرسد و در ضمن مانع از بروز گفتگو هائی میشود که در موقعیت‌فعلی در کار بزرگ‌تدارك تیم تولید اشکال کند کیهان ورزشی مانند همیشه میخواهد تا کار تیم ملی هرچه بهتر ادامه یابد و با آمادگی کامل بتواند از حیثیت ما در میدان های خارجی دفاع کند .

درضمن یادآور میشویم که صفحات کیهان ورزشی بازهم برای چاپ نظرات آقایانی که‌نامبرده شدند کاملا باز است وباکمال بیطرفی بدرج‌نظریات اقدام میکند ولی صلاح میداند که این مسائل درجلسه روزدوشنبه روشن شود تا با بررسی کامل عقاید و در نظر گرفتن جمیع جهات هر فورمولی که موردپسند همگان قرار گیرد بعنوان رای قاطع اعلام و دنباله آن گرفته شود .

۴

اگر می‌خواهی تصویری از زیبایی‌شناسی و کارکردهای روان تنی و سلطه مربیان خارجی در تیم ملی ایران داشته باشی باید مستر سوچ را در ذهنت مجسم کنی. اواسط دهه چهل را به یاد بیاور که تیمی در قطار نشسته و برای چند بازی دوستانه عازم شوروی است. قدیم‌ها در تمام سفرها بازیکنان اوقات فراغت خود را در ورق بازی می‌گذراندند. گاهی مربیان ملی هم پای بساط آنها می‌نشستند و نوک می‌زدند. اکبر افتخاری ستاره دهه چهلی تیم ملی برایم تعریف می‌کرد که با بچه‌ها توی کوپه‌ای نشسته بودند و ورق بازی می‌کردند که ناگهان صدای پای مستر سوچ را در حال سرکشی به کوپه‌های بازیکنان شنیده بودند. اکبر دستپاچه شده و از روی شیطنت، سیگار روشن وینستون سه خطش را که تا نصفه بوده می‌گذارد لب طفلی ناظم گنجاپور که توی همان کوپه خوابیده بود. سوچ که به کوپه آنها می‌رسد می‌بیند از فرط دود، چشم چشم را نمی‌بیند. می‌بیند که ناظم خوابِ خواب است اما از سیگاری که به لبش چسبیده، دود می‌آید بیرون عین اگزوز تراکتور. برمی‌گردد می‌گوید «من هیچ جای دنیا ندیده بودم انسان مرده یا آدم خوابیده، سیگار بشکد تازه عین لوله توپ جنگی هم ازش دود بیرون بزند.» اکبر هم که زیرجلکی غش‌غش می‌خندد این خاطره را تا آخر عمر از زرنگی‌اش با بچه محلش (بندر شاه) تعریف می‌کرد. سوچ کارش به جایی رسید که در آخرین روزهای حضورش در ایران حتی نشستن روی نیمکت تیم آرشام کرمان را هم پذیرفت و در دسته دوم فوتبال ایران مربیگری کرد. آرشام دوران اسحاق کازرونی‌ها. او دیگر باید به کجا سقوط می‌کرد؟ چطور می‌توانست اکبر را به خاطر سیگار روشنی که روی لب‌های خاموش ناظم گذاشته بود از قطار بیندازد پایین؟

شاید بهترین نظر درباره مربیان انضباط‌گرا و مصلحت‌گرا را آلن راجرز مربی پرسپولیس در بهمن سال ۱۳۵۰ به زبان آورد که درباره طبقه‌بندی مربیان گفت «آنها دو دسته‌اند. یک عده‌شان با عصبیت و تندخویی کار خود را پیش می‌برند. یک دسته‌شان با ملایمت و نرم‌خویی. البته در هر دو دسته باید با توجه به وضع و رفتار بازیکنان با آنها رفتار کرد. بازیکن ملایم و نرم‌خو را باید با ملایمت و بازیکن خشن و خودسر و فضول را باید با تندی برخورد کرد. باید اعتراف کنم که من با همین تندخویی‌ام به منظور خود می‌رسم. حتی اگر با کلانی و بهزادی هم با داد و بیداد برخورد نکنم آنها دستورات مرا به کار نخواهند بست! البته بچه‌ها خود به این نتیجه رسیده‌اند که من جز خیر و صلاح آنها چیزی نمی‌خواهم و اعتقادشان به من تا حدی است که اگر بگویم خودشان را از پشت بام به زمین پرتاب کنند این کار را می‌کنند. من در حالت کلی به این نتیجه رسیده‌ام که ورزشکاران که در مجموع، قشر تنبلی هستند باید هل داده شوند تا راه بیفتند!»

او حتی در رختکنی هم چندان حرفی به بازیکنانش نمی‌زد چون تاکتیک‌هایش را قبلاً برای آنها تشریح کرده بود: «من عادت ندارم به هنگام باخت یا پیروزی یا حتی پیش از بازی در رختکن سخنرانی کنم. دلیلی ندارد با حرف‌های زائدم وقت بچه‌ها را بگیرم.» وقتی مخبرین جراید می‌پرسیدند چرا بازیکنان پیر و پاتال را با جوان‌ها جایگزین نمی‌کنی؟ راجرز می‌گفت: «ستاره‌های پرتجربه پرسپولیس تازه ۳۱ سال دارند و تا چندسال دیگر به راحتی می‌توانند به تیم کمک کنند. آنهایی که معتقد به برون‌ریزی آنها هستند عین آشپزهایی‌اند که ممکن است بهترین غذاها را بپزند اما پیش از آوردن سر سفره، در جوی آب خالی‌اش کنند!»

اما همین راجرز هم وقتی که از پرسپولیس بیرون رفت و در تیم پرستاره شهباز مربیگری کرد چنان بد نتایجی گرفت که از تهران دیپورت شد. این اخراج‌ها برای او چنان ساده به نظر آمد که به خبرنگار کیهان ورزشی گفت «بعد از گرفتن حق و حقوقی که از قرارداد باقی‌مانده‌ام دارم به انگلستان بازمی‌گردم.» راجرز همانی بود که وقتی تیم همایون بهزادی تاج را شش گله کرد یک عمر نان این پیروزی را خورد اما غیر از قهرمان کردن پیکان و پرسپولیس چیزهایی هم به فوتبال ایران داد. مثلاً وقتی پرسپولیس را به اردوی کشورهای حوزه خلیج فارس برد و بعد از دواندن بچه‌ها در خیابان‌های لبنان آنها را در ساحل مدیترانه به رژه رفتن دعوت کرد. به آنها یاد داد که این تمرینات برای افزون قدرت ساق پای شما مفید است.

۵

در فوتبال باشگاهی ایران مربیانی آمدند و رفتند که اکنون اسمی هم ازشان به یادگار نمانده است. نمونه‌اش استفان گامبوش مربی خارجی تیم نیروی اهواز در جام تخت جمشید. او در شهریور ۱۳۵۵ به خبرنگار دنیای ورزش می‌گوید: «جنوب کشور شما در فوتبال عجیب استعداد دارد. من جوان‌ها را دیده‌ام و به هوش و استعداد آنها پی برده‌ام. برنامه‌ای دارم تا سال دیگر چهره تیم اهواز را به کلی تغییر دهم. نه از حیث بازیکن، بلکه خواهید دید که چگونه تکنیک بازیکن اهوازی در خدمت یک تاکتیک حساب شده، یک تیم خوب را می‌سازد.» اما او نیز مثل بسیاری دیگر از فرنگی‌ها در پیاده کردن آرزوهایش شکست خورد و کارش به جایی رسید که وقتی بازیکن تیمش را روی نیمکت نشاند طرف اصلاً حاضر نشد با گامبوش روی یک نیمکت بنشیند. آن روزها بدبختی یا خوشبختی مربیانی که در خوزستان تیم‌ها را هدایت می‌کردند سر و کله زدن با بچه‌هایی بود که از فرط فوران تکنیک، جوشی می‌شدند و می‌خواستند تمام نود دقیقه را در میدان جولان بدهند و تمام ۲۲ بازیکن داخل میدان و نیز سه داور حاکم بر بازی را روی یک دستمال حریر برقصانند تا به اثبات حقانیت خود بپردازند. در همان روزها بود که تمام مربیان از دست نوری خدایاری ذله بودند چون او دوست داشت ابتدا با فریب بدنی‌هایش و حرکات محیرالعقولش روان تیم حریف را تخریب کند و آنگاه اگر دلش خواست به فرامین تاکتیکی مربیان هم عمل کند. سر همین بود که مربیان تیم‌گرا، راضی به حرکات انفرادی او نمی‌شدند و از طرفی هم حبس کردن امثال او در چارچوب قالب‌های تیمی واقعاً غیرقابل اجرا به نظر می‌رسید. استفان گامبوش می‌گفت «نوری تکنیک خوبی دارد اما کارهایش گاهی زیادی است و برای یک تیم خوب نیست. به او گفته‌ام اگر بخواهد اینطور ادامه دهد او را کنار خودم روی نیمکت ذخیره‌ها می‌نشانم. او باید فکرش را عوض کند و به تاکتیک تیم بپیوندد. در آن صورت بازیکن خوبی خواهد بود اما اگر ترک عادت نکند از او چشم می‌پوشم.» گامبوش مثل تمام مربیان خارجی قبل از خودش معتقد بود که بازیکنان ایران از نظر تئوری و درک بازی ضعیف هستند چون ادراکات فنی را از ۱۴ - ۱۳ سالگی شروع نکرده‌اند.

گامبوش وقتی به اهواز رفت که تیم نیروی این شهر در جام چهارم تخت جمشید از تیم‌های جذاب جام بود. بیچاره جرج اسکینر که برای خدمت به تیم ملی به ایران آمده بود وقتی دید یللی تللی بیکاره مانده است در جام سوم تخت جمشید به استخدام نیرو درآمد اما هنوز این فصل به پایان نرسیده بود که مدیران باشگاه درصدد استخدام یک مربی خارجی دیگر برآمدند تا در آن بالابالاهای جدول بپلکند. گامبوش مجاری به این خاطر جذب شد که آن روزها فوتبال مجار برای خودش سبک مهمی در جهان به شمار می‌رفت. استفان گامبوش از هفته چهارم نیرو را در دست گرفت اما مسأله کوچینگ در خوزستان برای هر مربی بومی و غیربومی مصائب بسیاری دارد. مخصوصاً از این نظر که اهوازی‌ها در روزهای اول مربیگری‌اش با او کنار نیامدند و معتقد بودند گامبوش هرگز قادر به قهرمانی اهواز نخواهد بود و تا زمانی که نیرو در همان اولین دیدار، تیم چغر پاس تهران (قهرمان مسابقات) را در امجدیه نابود نکرد زیاد چشم امید به او نداشتند. کارکرد مرد مجاری آنچنان چشمگیر بود که در پایان لیگ تیم نیرو در جایگاه بهترین تیم شهرستانی مسابقات ایستاد و مسئولین باشگاه اهوازی چنان دلگرم شدند که قرارداد او را با افزایش چشمگیر دستمزد تا دو سال دیگر تمدید کردند. مرد مجاری که در سال اول قراردادی به مبلغ ۸۰۰۰ تومان حقوق ماهیانه بسته بود در فصل دوم پای قراردادی به مبلغ ۱۱۰۰۰ تومانی -البته به همراه منزل مناسب و وسایل زار و زندگی به همراه اتومبیل شخصی و یک معلم سر خانه برای فرزندانش- نشست و در مجموع حضور گامبوش چیزی حدود ۲۵۰۰۰ تومان در ماه هزینه بر دوش مسئولین این تیم گذاشت. مبلغی که حتی یک پنجم آن را حاضر نبودند به مربیان وطنی بسلفند.

اینکه گامبوش توانست از آن لشکر از هم گسیخته یک تیم واحد و یکدل بسازد به خاطر مدیریت و خونسردی‌اش هم بود. او با تلفیقی از روش «تنبیه بی‌موقع و پاداش به‌موقع» توانست بی نظمی‌ها را از تیمش دور کند. سیاست پنهان او این بود که آنقدر تأثیرگذار باشد که اگر خود نیز نتواند قهرمان شود حداقلش در تعیین سرنوشت قهرمان جام نقش بازی کند. همچنان که بازی کرد. پیروزی تیم او در هفته ماقبل آخر در برابر تیم پرسپولیس موجب دور شدن سرخ‌پوشان از کورس قهرمانی و رسیدن پاس به عنوان قهرمانی جام تخت جمشید شد.

۶

حتی مربی تازه‌واردی مثل مسترکونوف می‌دانست که در فوتبال ایران بازیکن‌سالاری قیامت می‌کند و نباید ابتدای ورود بی‌گدار به آب زد. مثل همان روزهای اول که با مترجمش آندره توی هواپیمای مهرآباد بغل دست علی آقا پروین -همه کاره تیمش- نشسته بود و از احوالات تیم حریف -در بازی فردا- پرس و جو می‌کرد. او در اصل مشورت کردن با او را نوعی ایجاد ایمنی و حفاظ برای خود غریبه‌اش می‌دانست. بدبخت کونوف هم می‌دانست که تیم توی دست پروین است و او آنقدر اتوریته دارد که بچه‌ها از همه جای میدان، توپ را توی بشقاب می‌گذارند و برای او ارسالش می‌کنند و اگر علی‌آقا جون‌شان توسط دفاع بی‌رحم حریف مهار شود کار پرسپولیس هم دیگر تمام است.

۲۱ فروردین ۱۳۵۵ بود که کونوف در طیاره در حال سؤال‌پیچ سلطان بود. ابتدا پرسید حریف فردای ما (پاس تهران) چطور است؟ علی گفت: «آقا خیلی خشن هستند. از این تیم تبریز (ماشین‌سازی) که این هفته باهاشان بازی کردیم هم خشن‌ترند. ولی می‌دونی؟ چون تیم ما خیلی تماشاچی داره، همه تیم‌ها مقابل ما با آخرین قوا شاخ می‌شن. پاس هم یکی از شاخ‌های ماست ولی همیشه به ما باخته!» البته پرسپولیس آن بازی را ۲-صفر به پاس باخت اما کونوف در مقابل ماشین‌سازی سمج آن روزها وقتی دید که اسماعیل (حاجی رحیمی‌پور) با لباس معمولی روی نیمکت نشسته بهش برخورد. وقتی شاکی‌تر شد که خوردبین در بازی مصدوم شد و دستیارش وطنخواه، حاجی را با من بمیرم تو بمیری راضی به پوشیدن لباس و حضور در میدان کرد. سنگ بنای انضباط مدل روسی کونوف از همین بازی تَرَک خورد. کونوف که به قصد جوان‌سازی تیم آمده بود بعد از باخت با پاس احساس کرد که تمام «رُس»اش کشیده شده است. به طوری که وقتی خبرنگاری از او دلایل شکست پرسپولیس را پرسید چنین نالید: «من دیگر به هیچ‌وجه با هیچ فردی (خبرنگاری) به صحبت نمی‌نشینم. هم به دلیل اینکه بیشتر از آنچه می‌گویم می‌نویسند و هم به دلیل آنکه باشگاهم مصاحبه کردن مرا نمی‌پسندد و مشکلاتی برایم پیش می‌آورد.» اما شکست کونوف فقط به دلایل فنی نبود. روز بازی با پاس همگان دیدند که یکی از مسئولان این تیم به ستاره‌شان التماس می‌کرد که قهر نکند و حتماً یکشنبه به تمرینات بیاید. همچنان که در بازی قبلی همگان دیده بودند که یار تعویضی چه هنگامه‌ای به پا کرده است. همگان دیده بودند که سکوها چقدر از جوانگرایی کونوف ناراحتند و همه باخت‌ها را به گردن سیستم او و ناکارآمدی جوانانش می‌اندازند. جوانانی تازه از راه رسیده مثل محمد مایلی‌کهن. آن روزها بیشتر هافبک‌های قدیمی سرخ‌پوشان با مایلی‌کهن مشکل داشتند اما کونوف جنگندگی مایلی را دوست داشت. بزرگترین جرم کونوف این بود که سیستم نوپای ۲-۴-۴ را به تیمش تزریق کرده بود و بازیکنان ایرانی آن سال‌ها معمولاً از سیستم‌های تحمیلی ناراضی به نظر می‌رسیدند و این‌جور وقت‌ها کار را زمین می‌گذاشتند. مرد روسی هنگام رسیدن به تهران ابتدا دو هفته فوتبال ایران را مورد مطالعه قرار داد و ناگهان آس خود را با چینش سیستم ۲-۴-۴ به عنوان روشی شاهکار و نجاتبخش بر زمین زد. او نمی‌دانست که این سیستم بعد از جام جهانی ۱۹۶۶ وارد کشور ما شده اما یک دهه بعد از آن نیز هنوز در فوتبال ما مورد پذیرش قرار نگرفته و جا نیفتاده است. کونوف چنان در پی اجرای سیستم دلخواهش بود که حتی برای پیاده کردن انضباط و اجرای نیاتش از شکست نترسید اما او نمی‌دانست که در فوتبال ایران خدایگان مربیگری را نیز به خاطر یک شکست سکه یک پول می‌کنند، چه رسد به او. فوتبال «خوش استقبال و بد بدرقه ایرانی» مربی خلاق روسی‌اش را عین یک دستمال کاغذی دور انداخت. همچنان که ۵ سال قبل از او هموطنش ستاره جهانی روس -ایگورنتو- را دیپورت کرده بودند. در حالی که کونوف دو سال تمام با کمیته المپیک ایران قرارداد بسته بود و هنوز یک سالش تمام نشده بود، دست رد به سینه‌اش زدند و خلاص. برود پشت سرش راهم نگاه نکند. کسی چه می‌دانست که او سال‌ها به عنوان بهترین گلر اتحاد جماهیر شوروی از فوتبالیست‌های انگشت‌شمار شرق و دارای چندین مقام قهرمانی بود و ممتازترین کلاس‌های

در فوتبال باشگاهی ایران مربیانی آمدند و رفتند که اکنون اسمی هم ازشان به یادگار نمانده است. نمونه‌اش استفان گامبوش مربی خارجی تیم نیروی اهواز در جام تخت جمشید. او در شهریور ۱۳۵۵ به خبرنگار دنیای ورزش می‌گوید: «جنوب کشور شما در فوتبال عجیب استعداد دارد. من جوان‌ها را دیده‌ام و به هوش و استعداد آنها پی برده‌ام.

تصمیم نهائی باشگاه شهباز :
آلن راجرز اخراج شد

کمیته فوتبال باشگاه‌شهباز تصمیم نهائی خود را مبنی بر اخراج آلن راجرز مربی انگلیسی خود که در جلسه دوشنبه شب گذشته گرفته‌شده بود، به این مربی اعلام داشت.

تصمیم نهائی اخراج راجرز به بازگشت دکتر برومند رئیس باشگاه شهباز از اروپا موکول شده بود. راجرز در این مورد به خبرنگار کیهان گفت: «به این ترتیب بعد از گرفتن حق و حقوقی که از قرارداد باقیمانده تا ماه مهر دارم به انگلستان برمی‌گردم.»

من پیش گامبوش نمی نشینم!

باشگاه «نیرو» دربرابر بازیکن خود که با ادای این جمله، با حالت قهر، از میدان بازی خارج شد، چه عکس‌العملی خواهدداشت؟ اینراما نمیدانیم ولی‌اینرا یقین داریم که تیم اهوازی اگر نتواند در همین جا بساط نظم را بگستراند و چنانچه اگر چشم برهم گذاشته، کارغلط بازیکن را ندیده گیرد، چند صباحی طول نمیکشد که کار، غیر قابل کنترل میشود.

« من کنار گامبوش نمی‌نشینم » ، اینرا یك بازیکن اهوازی هنگامی گفته است که مرد مجار ، دستور عوض شدن او را صادر کرده بود . بازیکن در میدان کارآئی و تمره مورد نظر مربی راانداشت و در این حال مرد دیگری بجای چنین بازیکنی روانه میدان کردن ، ساده‌ترین و پیش پا افتاده‌ترین کاری است که هر مربی حق دارد انجام دهد . گامبوش هم چنین کرد .

اما در اینحال ، باید دید که بازیکن چه وظیفه‌ای دارد ؟ بازیکن می‌باید که چون از میدان بیرون آمد ، نزد دیگر بازیکنان ذخیره و آنها که در کنار مربی روی نیمکت نشسته‌اند ، برود و در آنجا اگر دلیلی دارد که او را از نشستن برصندلی ذخیره ها معاف میکند ، به مربی میگوید و آنگاه از او اجازه بگیرد و اگر مربی چنین اجازه‌ای داد ، روانه اتاق رختکن شود . اما بازیکن اهوازی در شمال چنین نکرد . حرمت مربی و فرمان او را ندیده گرفت به نظام موجود و رابطه اصیل پشت‌پا زد و بحالت نهر آن جملهٔ بالا را بزبان آورد و رفت .

باشگاه نیرو ، در برابر بازیکن خود چه‌عکس‌العملی خواهد داشت ؟ اینرا ما نمی‌دانیم . ولی اینرا یقین داریم که اگر تیم اهوازی نتواند در همین‌جا بساط نظم را بگستراند ، و اگر چشم برهم گذارده غلط فاحش بازیکن را ندیده گیرد ، کار چند صباحی طول نمی‌کشد که غیر قابل کنترل میشود.

گفتگو با مربیان ۱۶ تیم گروه اول جام تخت جمشید

۳-ایوان ایوانویچ کونوف (پرسپولیس)

وجود پروین در تیم پرسپولیس یک سم بود!

آنهائیکه میگویند، کونوف ترسو بود، بیایندو بشنوند!

روز دیدار با نیرو، آرایش تیم را بمن تحمیل کردند!

من هرگز آدم ترسوئی نبوده و نیستم ارزیم این بود حداقل تا پایان مدت دو ساله قرار دادم هم چنان با پرسپولیس کار میکردم. این وقت بود که پرسپولیس جوان شده چگونه قدرتی دارد و کونوف چگونه مربی‌ای است.

از ردیف فصل تمام شده در گوشه و کنار و جسته و گریخته می شنود که میگویند «کونوفه» مربی ترسوئی است. بهمین دلیل هم پرسپولیس مقام قهرمانی آنی را در این فصل نگرار کند. اما آیا آنها که چنین حرفهائی را میزند از داخل تیم نیز بخبرند. آگاهند؟ آیا می دانند که کونوف فقط ۱۰ ماه با پرسپولیس کار کرد! آیا کسی به آنها گفته است در هفته سوم و نهم که از شکست سوئوت ساز در اهوازی دلو دلیل به چوت و چرای آن افتتاح محض چهارم مهرت دروازه بان تیم بود در تعیین ترکیب تیم برای آن بدیار دیگر گوفته. تصمیم گرفته مطلق نبود و ۳ نفر دیگر هم نظراتشان را اعمال کردند. از جمله کمانی بودند بیرون دروازه و بیرون گماشتن حسین نوروز مانع که با دلیلی بهتر و اندازهٔ بیشتری که داشت می بایست باز هم بیرهن شماره یک را بر تن میکرد.

و آیا این گروه که چشم بسته زبان به انتقاد از مربی تیم باز کرده‌اند باز هم میدانند که تیم محبوبشان بجز فقط ۱۶ جلسه در تمامی طول فصل، بدون همواز برای تمرین کردن نداشت حتی دروازه‌ای برای تمرین دروازه بان و تمرین شوت زنهای تیم

تازه آنها که در شمردم گرفتاریهای اساسی تیم بود اگر پرسیدند دیگر را هم بشمر. تمرین نمیکنم دیگر کسی باشد که گله از دست رفتن مقام قهرمانی پرسپولیس را برگردن مربی روسی این بیاندازد.

آیا بیادارید...؟

اطور ناراحت و دلگرفتن حرف میزد که گویی از دست رفتن مقام قهرمانی پرسپولیس در این فصل، بیش از هر شخصی دیگری به او لطمه زده است. وقتی شروع گفتگو شد بهترین سوال این میبود که علت ناکامی پرسپولیس را در کورس قهرمانی در ۲ - ۳ هفته اخیر چه می شود اما چون او در پی مقدمه‌ای پاسخ دیگری را آماده داشت، بهمین خاطر گفت:

ـ آیا باندتان هستید پرسپولیس را در چه شرایطی بدست میرساند؟ اگر خوب فرزانه این تیم را در زمان ورود من بیاد بیاورید. شما هم با من هم عقیده خواهید بود که پرسپولیس اول فصل چهارم مار تخت جمشید، دیگر از تیم قهرمان فصل قبل نبود. در آن زمان اگر مهره های موز تیم از شرایط آمده‌ای و خوب خود بودند. تازه در چنین شرایطی و در روز اول کاری بود که هیات مدیره باشگاه، هیاهوگرانی را نیز پیش روی من نهاد.

ـ بنابراین من آن شرایط حاده ما موقعیه رووز بود یکی از مقام و موقعیت تیم در سایه های که چند هفته از شروعش می گذشت دیگری بکار گرفتن سریع مهره های جوانتر تیم

حاصل نشستن بر سپهای من موجودیت ۲۳ بازیکن فایل استفاده تیم پرسپولیس ضعف شدید خط دفاعی تیم بود. بنابر این اولین هدف، ترمیم خط ضعف خط مدافع بود. چه مدافعان هستند که از میزان دوم می گفتم که چه ملاک گرفته تیم اول فصل آنچه که باید نتیجه بگرفتیم و پرسپولیس با ۴ شکست ۱۱ گل خورده داشت و نظامی هم بود از دست قهرمانی رفت.

نقطه ضعف دوم از دست رفتن تدریجی آن کیفیت کوبنده تیم بود و بنابراین از این هر دو محروم بودن از یک ترکیب ثابت و شناخته شده.

در جمع مدافعان رضا وفا خواه، محمد مراد بریز و دالفقار نسب و در جمع میانسان دستجردی ایرانیک، خوبیین فاضی و حاج رحیمی بود. هر یک بخوبی در حساس ترین موضعها که باید در خدمت تیم باشند قادر به بازی پرسپولیس بودند.

وطن خواه، ذوالفقار نسب و ریبر هر ۳ دیدار مصدومیت بی نسک زائو شده و بالاخره بای خود را ۲ تیغ جراحی سوختند خوبیین بازیکن همیشه محدود من بود. ایرانیک که تنها از چهل جراحی